

همین آخوندهای  
دروغگو، دین و آن دنیا  
را هم برای ما ساخته اند  
چرا باورشان کنیم

# پی‌داری

ماهانامه ی شماره ی ۱۲۷ کانون خردمداری ایرانیان  
سال بیست و دوم - فروردین ماه ۲۵۸۱ ایرانی - ۱۴۰۱ ضد ایرانی

سال ۱۴۰۱ یادآور  
حمله اعراب در چهارده  
قرن پیش است و سال  
۲۵۸۱ یادآور  
نوروز باستانی

**اکنون که نمی توانید متحد شوید  
چهل و سه سال گذشت و اتحادی بین دو گروه بزرگ  
اپوزسیون یعنی جمهوری خواهان و پادشاهی خواهان  
اتفاق نیفتاد مهم ترین دلیل، ترس این دو نیرو از  
پیروزی دیگری است و هیچ کدام نمی خواهند پله  
پیروزی برای رقیب خود گردند!  
راه باقی مانده برای رفع این مشکل**

مانده در برگ ۲

نوروز سال ۲۵۸۱ را به همه فارسی زبانان شادباش می گوئیم. ۲۵۸۱ تاریخ مدون و واقعی کشور ما است و ربطی به تاریخ ۱۴۰۱، که روز حمله اعراب به ایران میباشد ندارد. سالهایی که با ۱۴۰۰ شروع می شود روز عزا داری ایرانیان است.

اسماعیل وفا یغمائی

**پیشکش به زنان ستمدیده ایران  
از دست اسلام**

در تاریخ ما نام دوازده هزار شاعر مرد و تنها حدود سیصد نام از شاعران زن دیده می شود که زیاد هم مشهور نیستند چون

مانده در رویه ۳

با بهره گرفتن از سایت تاریخ و سیاست

**عوامل خارجی انقلاب ایران**

پس از آتش زدن بانک ها در ایران و کشتن آمریکایی ها و تظاهرات پراکنده مردم بر علیه رژیم شاه و پس از آتش زدن سینما رکس آبادان و شروع اعتصاب ها به ویژه در شرکت نفت و سازمان های دیگر و فزونی گرفتن تظاهرات در تهران و چند شهر بزرگ دیگر که

مانده در رویه ۲

## اکنون که نمی توانید متحد شوید

مانده از رویه ۱

آن است که هر کدام از این دو نیروی اصلی مبارزه جداگانه و بدون اندیشه اتحاد برای بدست آوردن حکومت مورد علاقه خود دست به تشکیل یک حزب مقتدر بزنند و فقط برای پیروزی خود مبارزه کنند. چنین رقابتی آن ها را به شدت فعال کرده و از انتظار بیهوده امروزی همه را نجات می دهد. ضمن اینکه بهانه ای که هر کدام آن دیگری را باعث به وجود نیامدن اتحاد می داند از میان می رود.

تردیدی نیست هر کدام از این دو نیروی اپوزسیون به پیروزی برسد هزاران بار دموکرات تر و بهتر از رژیم مرگبار و ایران فروش جمهوری اسلامی خواهد بود. بازنده ی هر کدام از این دو حزب هم به پیش بینی قانون اساسی جدید می تواند در انتخابات آتی کشور حقانیت خود را ثابت کرده به پیروزی برسد.

در حال حاضر پیروزی هر کدام از این دو نیرو، پیروزی ملت ایران است. راه عملی بهتری به نظر تان می رسد ابراز کنید. چشم انتظار و به امید خدا ماندن! بدترین و بی نتیجه ترین گزینه است که انتخاب کرده ایم.

آیا تلاش مردم زنده و فداکار اوکراین در حفظ میهن خود و جنگیدن با یک ابرقدرت دیوانه می تواند اثری مثبت و کارساز روی ما مردم داشته باشد یا نه در به همان پاشنه ی به من چه و به ما چه خواهد چرخید؟

## عوامل خارجی انقلاب ایران

مانده از رویه ۱

باعث حرکت خمینی از عراق به فرانسه گردید (آن را هم خود ایرانیان، کسانی مانند دکتر یزدی و قطب زاده و ده پانزده نفر از یاران شان انجام دادند) به مرور دخالت خارجی ها در مسئله انقلاب ایران آغاز گردید. تا این زمان هنوز گردهم آیی «گوادلوپ» که هر سال بین سران اروپایی و آمریکایی تشکیل می شد و به مشکلات مشترک خود می پرداختند تشکیل نشده بود و طبق برنامه سالانه ی از پیش برنامه ریزی شده که مصادف شده بود با اوج تظاهرات و ترک شاه از ایران سران چهار کشور فرانسه، آلمان، انگلستان و آمریکا در جلسه مربوطه گرد هم آمدند. ولی احساسات روزافزون ایرانی ها در مبارزه با رژیم شاهنشاهی و اوج گرفتن نام خمینی از یک سو و اختلاف بین سران ارتش با شاهپور بختیار نخست وزیر جدید ایران از سوی دیگر، تمام جهان از جمله سران شرکت کننده در گوادلوپ را تحت تاثیر شدید قرار داد که به موضوع اصلی برنامه سالانه آن ها تبدیل شد. و پس از چند روز تامل و دیدن تظاهرات گسترده مردم ایران و پیدا نشدن توافقی بین سران ارتش با نخست وزیر انتخابی شاه، سرانجام به پیشنهاد ژیسکاردستن رهبر فرانسه به سران آن سه کشور

دیگر در جلسه گوادلوپ تصمیم گرفته شد با تیم خمینی ارتباط برقرار کنند. و کارتر هم که نسبت به سایر سران در آن جلسه سیاستمداری ضعیف تر و بی تجربه بود پیشنهاد رهبر فرانسه را پذیرفت و ناباورانه پشت شاه را خالی کرد.

البته چند روز پیش از این تصمیم، زودتر از همه حزب سوسیالیست فرانسه حمایت قاطع خود را از خمینی که در کشور آن ها اقامت گزیده بود اعلام کرد و تظاهراتی هم به سود خمینی در پاریس برآه انداخت. در اعلامیه این حزب، انقلاب اسلامی را یک حرکت مردمی با وسعتی استثنایی در تاریخ معاصر جهان معرفی نمود. سخنان رهبر حزب سوسیالیست فرانسه و براه انداختن تظاهرات این حزب آغاز دخالت های رسمی از یک کشور غربی در انقلاب ایران بود که رهبر کشورشان هم در جلسه گوادلوپ پیشنهاد دهنده پشتیبانی از خمینی گردید، خمینی در آن زمان حدود یک ماه بود که زیر درخت سیبی در نوفل لوشاتوی فرانسه جلب نظر همه خبرگزاری های جهان را کرده بود

دومین نفری که زیر بازوی انقلابیون را گرفت پرفسور ریچارد کاتم یک آمریکایی مستقل و مدافع حقوق بشر بود که زودتر از هر آمریکایی با قطب زاده و تیم مخالفان شاه مرتبط گردید.

ریچارد کاتم به سود انقلابیون با خبرگزاری ها مصاحبه می کرد و مقاله می نوشت. در یکی از نوشته هایش گفته بود: آیت اله خمینی مطلقاً علاقه ای به دخالت در سیاست و حکومت ندارد. این پرفسور نادان بدون اینکه آخوندها و مذهبی های ما را بشناسد پله و نردبانی برای پیروزی جنایت کاران گردید.

نفر بعدی پرفسور ریچارد فالک یک نادان دیگر که او هم مخالف قدیمی شاه بود نوشت: انقلاب اسلامی نمونه ای تمام عیار از یک انقلاب آرام و بدون خونریزی خواهد بود و آن را درخشان ترین واقعه تاریخ اسلام و بنیانگذار حکومتی انسانی معرفی کرد. پرفسور جیمز کوک رفت از همین هم فراتر رفت و گفت امام خمینی یک معجزه است در سرا سر تاریخ بشریت، و رهبر دیگری با او قابل مقایسه نیست! و تصور نمی کنم در آینده نیز چنین رهبری ظهور کند. از اینجا به بعد است که مقامات رسمی آمریکایی هم وارد ماجرا می شوند، سفیر ایالات متحده در سازمان ملل نیز به این هذیان گویی ها پیوست و خمینی را یک قدیس سوسیال دمکرات خواند که آراء و عقایدش از اعلامیه جهانی حقوق بشر الهام گرفته است. (یک آخوند بی سواد که در عمرش به جز خمین و قم و کربلا جای دیگری را ندیده بود توانست همه سیاستمداران جهان را فریب دهد!) در ایران هم که طرفدارانش هر روز بیشتر می شدند افرادی مانند بازاری ها، روستاییان که همیشه مشتریان پای منبری آخوندها بوده اند و هنوز هم هستند، برجستگان قدیمی جبهه ملی مانند دکتر سنجابی و مهندس بازرگان و بسیاری از دانشگاهیان و دانشجویان همه و همه فریاد خمینی ای امام سر داده بودند. فراتر از این ها کمیته های

## پیشکش به زنان ستم‌دیده ایران از دست اسلام

مانده از رویه‌ی نخست

مردان اجازه نمی‌دادند زن شعر بگوید و مشهور شود. در جامعه مرد سالار زن باید به گلدوزی و آشپزی بپردازد و شعر خطرناک تلقی می‌شد از اسامی ثبت شده گفته می‌شود نام نخستین شاعرزن آتوسا همسر داریوش هخامنشی بوده که اثری از شعرهای او باقی نیست. پس از حمله مسلمان‌ها به ایران زبان شاعران مرد هم بسته شد چه رسد به شاعران زن. به این شکل تا قرن سوم و چهارم است که ما شاهد شاعر زنی می‌شویم به نام «رابعه بلخی» که هم‌زمان است با سامانیان. این شاعر زندگی تلخی داشت. او شاهزاده بود و عاشق یکی از سرداران سپاه به نام بکتاش شد. برادر رابعه موضوع را فهمید و خواهر را به حمام برد و در ورودی حمام را به روی او گل گرفت و دستور داد خواهرش رگ دست خود را بزند تا زودتر بمیرد و رابعه‌ی شاعر چنین کرد و جان سپرد. بکتاش که موضوع را شنید برادر رابعه را کشت و حتماً او را هم به دستور پدر رابعه و برادرش باید کشته باشند. از رابعه بلخی فقط چند شعر باقی مانده است.

بعدها مهستی گنجوی را در قرن پنجم داریم که از شاعران معروف است و تعدادی شعر از او به جا مانده است در قرن دهم دختر هلالی استرآبادی را داریم که شاعر بود ولی نام او هم ثبت نشده است چون نام زن‌ها راسعی می‌کردند ثبت نکنند. پس از او دختر هاتفاصفهانی را در قرن دوازدهم داریم و دختر فتحعلی شاه قاجار را تا زمانی که می‌رسیم به فخراعظم شاعری که مادر شاعر بزرگ ما خانم سیمین بهبهانی بود. سپس خانم عالم تاج قائم مقامی به نام ژاله که مادر شاعر معروف **پژمان بختیاری** بود تا می‌رسیم به **پروین اعتصامی** و سپس **فروغ فرخزاد** و **سیمین بهبهانی**.

همان طور که گفتیم به دلیل وجود روحیه مردانه و سرکوبگر و مذهب ارتجاعی اسلام که نفس زن‌ها را بریده بودند اجازه نمی‌دادند زن‌ها سر برآورند و مانند خیلی کارهای دیگر شعر هم بگویند. به جز معدودی از زنان و دختران درباری و خانواده‌های اشرافی اصلاً کسی سواد خواندن و نوشتن نداشت تا شعر بگوید و جامعه مردسالار مخالف باسواد شدن زنان بود.

وقتی ما به تاریخ مراجعه می‌کنیم شگفت‌آور است شاعر معروفی مانند «اوحدی مراغه‌ای» صریحاً بر ضد زنان شعر می‌گوید که نگذارید آن‌ها سواد بیاموزند. سروده است

زن خود را قلم بدست مده - دست خود را قلم کنی بهتر! . حالا حساب کنید هنگامی که یک شاعر و عارف معروف یک چنین اندیشه ارتجاعی دارد سایر مردان چه وضعی دارند. از او بدتر **نظامی گنجوی** شاعر بزرگ ما، سراینده هفت پیکر نظامی می‌سراید:

دختر چو به کف گرفت خامه

ارسال کند جواب نامه

آن نامه نشان روسیاهی است

نامش چو نوشته شد گواهی است!

یعنی نباید زن باسواد شود که بتواند نامه بنویسد و احتمالاً نامه عاشقانه می‌نویسد و فامیلش را به ننگ می‌کشانند!

تا اینکه حوالی مشروطیت بزرگ مردی به نام میرزا آقا خان کرمانی به طرفداری از زنان می‌نویسد زنان ایرانی نه تنها در نظرها خفیف و بی‌قرب و حقیر نگه داشته شده‌اند بلکه از هر دانشی مهجور و از هر بینشی دور و از همه چیز عالم بی‌خبر مانده‌اند و نوشته‌های میرزا آقا خان کرمانی اثر بسیار مثبتی در روحیه زنان بوجود آورد. در اواخر قرن نوزدهم به خاطر گسترش روابط ایران با اروپا و زیاد شدن افکار مترقی که بالاخره به انقلاب مشروطه منجر شد ادبیاتی که تنها در انحصار مردان بود در اثر مقاومت زنان از دست انحصار مردان درآمد و همگانی گردید و زن‌ها به سرعت به خواندن و نوشتن روی آوردند و تا بهار سال ۱۲۸۹ در تهران ۱۵۰ مدرسه دخترانه افتتاح شد و فضای کشور عوض شد. در ادامه این حرکت‌ها شاعری ظهور کرد به نام فروغ فرخزاد که با دلبری بسیار اشعاری سرود که حتا برای مردها سرودن آن شعرها ممنوعه به حساب می‌آمد. پیش از فروغ دو شاعر دیگر طاهره قره‌العین و پروین اعتصامی هم به شهرت زیاد رسیدند. به این دو شاعر تهمت‌های زیادی مردان می‌زدند و اشعار پروین اعتصامی را متعلق به دیگران می‌دانستند. فضل‌اله گرکانی نوشت چطور زنی که خجالتی است و نازیبا و یک چشمش هم کمی لوچ است می‌تواند اینطور شعر بگوید! اینجا ما می‌توانیم، بفهمیم چه نگاه متعفی بر اندیشه قلم به دست آن روزگار حاکم بوده که نمی‌توانستند بفهمند سرودن شعر به عیب چشم و زیبایی چهره ربطی ندارد و به احساس مربوط می‌شود. با وجود همه این ناملازمات اشعار پروین این زن باهوش و استعداد مورد استقبال شدید مردم قرار گرفت و شد محبوبترین شاعر ایرانی. دیوان او بارها و بارها به چاپ رسید حتا رژیم خمینی هم نتوانست بعضی شعرهای پروین را هضم کند و به انتقاد از او پرداخت، چون پروین در زمان رضاشاه دربار رفح حجاب سروده بود. چادر پوشیده بنیاد مسلمانی نبود- زن در ایران پیش از این گویی که ایرانی نبود.

در این کشاکش در سال ۱۳۱۳ تا ۱۳۴۵ دختری در ایران به دنیا آمد در خانواده اهل ادب و شعر، خانواده‌ای پر جمعیت به نام فروغ فرخزاد که متأسفانه عمر زیادی نکرد یعنی ۳۲ سال بیشتر زندگی نکرد و در یک تصادف با ماشین کشته شد. فروغ فرخزاد (خواهر فریدون فرخزاد شاعر و نویسنده و شومن معروف که او را هم مردان اسلام سر بریدند و کشتند) در جامعه غیر مدرن و مذهب زده ایران سر به عصیان و شورش گذارد و به تنهایی بر علیه همه ظلم‌هایی که بر زنان

## برگردان از محمد خوارزمی

## نامه ای به امت مسیحی

انجیل کتابی است که شما به آن باور دارید. در سفر تثنیه باب سیزدهم آیه های ۶ تا ۱۰ می نویسد، اگر برادرت که پسر مادرت باشد یا حتا پسر یا دختر تو و همسرت به تو بگویند برویم خدایان غیر را عبادت کنیم، سخنان آن ها را قبول مکن و گوش مده. چشم تو بر آن ها رحم نکند و بر آن ها شفقت منما بلکه چنان شخصی را به قتل برسان. دست تو اول به قتل او دراز شود و بعد دست تمامی قوم را. و او را به سنگ سنگسار نما تا بمیرد چون که می خواست ترا از خدایت جدا و منحرف سازد.

عده زیادی از مسیحیان معتقدند که مسیح تمام این قوانین و احکام بربریت را که در کتاب عهد قدیم «تورات» آمده است با زبانی که در پندار نگنجد نفی و شفاف بیان کرده است. در صورتی که چنین نیست او هیچگاه نکته ای را از کتاب تورات کنار نگذاشته و در چندین آیه از کتاب عهد جدید «انجیل» مسیح کاملاً قوانین و احکام تورات را تصدیق و تایید کرده است. مسیح می گوید:

گمان مبرید که آمده ام تا تورات یا صحف انبیاء را باطل سازم بلکه آمده ام تا آن ها را تمام کنم و همزه یا نقطه ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد. پس هر کس یکی از کوچکترین این احکام را بشکند و به مردم چنین تعلیم دهد در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود و هر کس آن قوانین را به عمل آورد و تعلیم نماید او به ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد (انجیل متی باب پنجم آیه های ۱۷ تا ۲۰) و حواریون به کرات این گفته ها را تکرار می کنند. برای مثال نگاه کنید به رساله دوم پولس حواری باب سوم آیه های ۱۶ و ۱۷.

## کوروش سلیمانی

## اگر و مگرهای تورات

■ چرا پیامبران و بندگان خداوند باید از او بترسند ولی خداوند را با عناوین مهربان و بخشنده بنامند؟

■ اگر بسیاری از فرزندان دختر بدست پدرانشان به قتل رسیده و هنوز میروند، آن ها این اعمال فجیع را از آزمایش بی رحمانه خداوند از ابراهیم و داستان قربانی کردن اسحاق یا اسماعیل نیاموخته اند؟

■ آیا گذاردن کارد بیخ گلوی یک انسان، تهدید به کشتن نیست؟ تهدید به کشتن مگر کاری زشت نیست و تهدید کننده مجرم نمی باشد؟

■ اگر ابراهیم در این روزگار زندگی می کرد و با عملی که با پسرش انجام داد از چنگ قانون جان سالم به در می برد؟ و او را به یک بیمارستان روانی نمی فرستادند؟

■ آیا این آزمایش الهی این حق را به پدرها و برادر بزرگ ها و عموها نمی دهد که صاحب تام الاختیار زنان و دختران خانواده خود باشند؟

■ آیا قربانی کردن و تلف نمودن میلیون ها گوسفند حیوان سودمند در مراسم حج به خاطر رفتار عجیب و غیر منطقی خداوند بخشنده و پیامبرش ابراهیم بت شکن نبوده است؟

■ آیا کار دلخراش و باور نکردنی آن دو مرد روستایی که قصد داشتند پسرشان را سر راه محمد رضا شاه و آن دیگری به خاطر ورود خمینی قربانی کنند نشانه هایی از تاثیر همین کار خدا و ابراهیم نبوده است؟

■ اگر می شد اسحاق بیچاره را پس از دیدن کارد در دست پدر که می خواهد سراو را از تنش جدا کند، نزد یک روانشناس و روانکاو می بردند، چه آثار بدی در مغز اسحاق دیده می شد؟

■ آیا رفتار قضات دادگستری و معلمان مدارس امروزه در قضاوت و تعلیم دادن به انسان ها ارزشمند تر و آموزنده تر از کار خداوند و پیامبرش نیست؟

■ چرا ابراهیم به جای قربانی کردن فرزندش از خدا نخواست که خودش را قربانی کند؟ آیا پیامبران خدا هم مانند خود خدا دل سنگ و بی رحم هستند؟

■ مگر خداوند پس از منصرف شدن از قربانی کردن اسحاق بدست پدرش ابراهیم، به او قول نداد که نسل او را «حتما» برکت خواهد داد مانند ستارگان در آسمان و ریگ ها در بیابان چرا خداوند قولش را فراموش کرد؟ و امروز قوم یهود اقلیت کوچکی از مردم روی زمین را تشکیل می دهند، و چرا در جنگ جهانی دوم، بزرگترین قربانیان یهودی ها بودند؟

**جهان توسط قوانین علمی اداره می شود.**

**این قوانین هیچ فضایی برای معجزات و**

**خدا باقی نمی گذارند. من زندگی پس از**

**مرگ را افسانه ای برای افرادی که از**

**تاریکی می ترسند می دانم.**

**بزرگترین دانشمند جهان - استفن هاوکینگز**

دکتر حسن روشنگر

## و انسان خدا را آفرید

دین در هندوستان و جنوب شرق آسیا - هندوستان زادگاه چهار دین است هندو، بودا، جین و سیک. در سه دین اول اندیشه ی درست در نخستین گام است و جسم و مادیات در مرحله دوم به باور پیروان جینا کار نیک موجب آینده نیک است و هر چه بکاری درو می کنی. به باور بودا بدبختی انسان زاینده آرزوهای پایان ناپذیر مادی اوست. کتاب مقدس هندوها شامل «ریگ ودا» سروده های مذهبی است که خدا یکتاست و در بالای آسمان بر جهان حکم فرمایی می کند. کتاب دوم «یاجورودا» شرح پیدایش زمین و سپس هوا، روشنائی، گرما، آب... و در پایان انسان است. کتاب سوم شامل سرودهای مذهبی است و آخرین کتاب این دین کتاب افسون و اوراد و شعر است، هندوها به پانزده خدای آب، آفتاب، مهر، جنگ، باد، پرتو آفتاب،... باور داشتند که ظرف ششصد سال گذشته تغییرات مهمی در آن پیدا شد. باورهای گروهی به نام «اوپانیشاد» انسان را به درون خود می خواند و در جستجوی راهی برای حقیقت و رستگاری می باشند. کتاب آن ها مقالاتی است که طی ۶۰۰ سال نوشته شده. در نوشته های آنان برهما وجود مطلق است که همه چیز از بود و نبود و انسان، خواهان پیوستن به اوست. در انتها به این نتیجه می رسند که آغاز عالم تنها برهما بود او همه جا هست و خواهد بود او نگهبان و فرمانروای عالم است. به گفته دیگر خالق و مخلوق یکی است. این پایه فلسفی آیین تازه هند است.

سه خدای مهم هندوها برهما، شیوا، ویشنو می باشد. برهما خالق کل دارای چهار سر و چهار دست است. شیوا بزرگترین خدای جنوب و شرق آسیا که صفات متضاد در او جمع است. ویشنو محافظ کل و مهربان که محبوب مردم است. این خداوندان خانواده و زن و فرزند دارند. در داستانی ویشنو به صورت گاوچران با بزه کاران می جنگد، در اینجا گاو تجسمی از الهه زمین میراث وارداتی آریایی است. در داستان دیگری

ویشنو روزی برمی گردد و پیش از پایان جهان، جهان را پر از عدل و داد می کند. گروه دیگری بنام کارما باور دارند که روح فرد خوب به بدن فرد خوب می رود و روح فرد بد به بدن مرد بد. و هرکس پاداش خوبی یا بدی اش را در همین جهان خواهد دید.

به طور کلی در هندوستان چیزی که به نام دین رواج دارد، باورهای درهم آمیخته از وجود روح، خدایان متفاوت و البته مخالفت نداشتن با پرستش دیگری است. عده ای هم هستند که منکر وجود خدا هستند. بسیاری از هندوها همه ساله به زیارت «هاروار» در شهر الله آباد می روند و در آب مقدس گل آلود شنا می کنند. در میان هندی ها کسی به ایمان همسایه کاری ندارد اما نظام طبقاتی (کاست) موضوعی جدی و عمومی در میان آن ها است.

### این ها که هستند؟

یک و نیم میلیارد دوست، فامیل، هم دین، برادر، خواهری که همه به خون هم تشنه و دشمن یکدیگرند. همه آن ها در یک محدوده تقریباً کوچک جغرافیایی خاورمیانه و بخشی هم در آفریقا زندگی می کنند. پیامبر و خدای همه شان هم یکی است. یک پیامبر اصلی و به گفته خودشان صد و بیست و چهار هزار تن هم پیامبر دست دوم برایشان آمده که آن ها را براه راست هدایت کند که تا به امروز امکان پذیر نشده است. این مردم ستمدیده همواره از بقیه مردم جهان بیشتر در عذاب و جنگ و فقر و عقب ماندگی دست و پا می زنند. برای بقیه مردم جهان که جمعیت بیشتری هم دارند و در سراسر کره زمین پخش هستند فقط یک پیامبر آمده با پیروانی که دائم به سر و کله هم نمی زنند و هر کس راه خود می رود. مشکل این مردم یک و نیم میلیاردی که گناهی ندارند و از سایر مردم جهان هم چیزی کم ندارند مهربان تر هم هستند از فهمیدن نیست، ترس از فهمیدن است با داشتن دینی که قوانین اش عقب مانده و بعضاً ضد انسانی و دشمن آفرین است. تا این دین در این خطه پابرجاست گرفتاری های این مردم خوب تمام شدنی نیست.

**روزنامه نگار جوان و شجاع ترکیه خانم صدف**

**کباش بعد از نوشتن این توئیت بوسیله ماموران**

**اردوغان مسلمان باز داشت و زندانی شد:**

**گاو اگر وارد کاخ شود، شاه نمی شود**

**ولی کاخ حتماً طویله می شود!**

**شعاری که دقیقاً به ایران امروز ما هم می زبید**

**قفل ها برای جلوگیری از نفوذ دزدان نصب**

**نمی شوند!! چون دزدها بلد هستند چگونه قفل ها**

**را باز کنند. قفل ها را برای انسان های معمولی و**

**درستکار نصب می کنند تا آن ها وسوسه نشوند و**

**درستکار باقی بمانند.**

**دن اریلی**

## شاهین فاتحی

## از اینجا خبری نیست

فرزندان ستم دیده میهن ویرانم... عزیزان درون کشور. خوب گوش فرا دهید امروز بی پرده و صریح فقط برای شما در داخل ایران می نویسم.

چهل و سه سال از عمر رژیم منجوس می گذرد که بانیان آن چه قدرت های خارجی باشند و چه خیانت کاران داخلی.

و چهل و سه سال است شما منتظر همین بانیان چه خارجی باشند و چه داخلی نشسته اید که به براندازی حکومت خود آورده دست بزنند!

عزیزانم... آنان که با گوشت و پوست و استخوان تمامیت رنج و درد و ستم را لمس می کنند فقط و فقط خود شما هستید.

ما به اصطلاح رزمندگان خارج نشین اگر می خواستیم و یا که می توانستیم کاری بکنیم ظرف این چهل و سه سال انجام داده بودیم. اگر چه عده کوچکی از میهن پرستان هر آنچه در توان داشتند انجام دادند اما سال هاست که دیگر عملاً هیچ کاری برای آزادی شما از رنج جمهوری اسلامی انجام نشده است... نمی شود و نخواهد شد.

امروز پس از سال ها در همان نقطه صفر نخستین ایستاده ایم. و حاکمان رژیم اسلامی در حال غارت ایران و شکنجه کردن مردم مشغولند. عزیزانم ما نتوانستیم. عده ای از ما نه که نتوانستیم بلکه نتوانستیم منتظر ما ننشینید ما نمی آیییم و نخواهیم آمد عده ای از ما اگر عرق ملی داریم و نگرانیم دستانی خالی تر داریم و پراکنده در هر گوشه ای از جهان.

من حتماً نمی نویسم شرمنده ام... چون نیستم و چون تلاش خود را کردم اما نشد و نمی شود که کاری انجام دهم. گروهی از ما سال ها است که شما را تشویق به مبارزه می کنیم ولی شما با خون و شکنجه و زندان و تجاوز بهای آن را پرداخته اید.

ما سال هاست در خارج به گدایی «لایک کردن» و جمع کردن «فالوور» و نوشتن «کامنت» و دادن فحش و ناسزا به همدیگر مشغول و سرگرم شده ایم.

ما حتماً در جاهایی که تعداد زیادی هم داریم برای یک تجمع که هیچ خطر جانی و زیان مالی ندارد نمی رویم. ما با لای گوید ایستاده به شما دستور می دهیم لنگش کن. ما سال هاست به شما دروغ می گوییم، ما عادت کرده ایم حتماً به دروغ های خودمان که باورشان کنیم!

بگذارید بی پرده به شما بگویم، قدرت های غارتگر جهانی هرگز اجازه ظهور و رشد میهن پرستی و آزادی خواهی را در بین ایرانیان بیرون از

کشور نخواهند داد... منتظر ما نباشید... فریب ما را نخورید... ما دروغ می گوییم. بروید خودتان آغاز کنید... همدیگر را بیابید... از ما حتماً برای مشاوره هم دنبال کسی نباشید. ما اگر راهی بلد بودیم تا به حال موفق شده بودیم. به ایران سوگند تعداد آنانی که می خواهند واقعاً کاری برای ایران انجام دهند و برای آن کار از جان و مال و زندگی خود مایه بگذارند در میان شش هفت میلیون بیرون آمده از کشور پنجاه نفر هم نمی شود. پیدا کرد. فکر می کنم برای این تعداد هم مبالغه می کنم ایران به همه ایرانیان تعلق دارد نه به پنجاه نفر و سد نفر باید خودتان آغاز کنید که خیلی دیر شده است...

## شاهین فاتحی

## من سنگول هستم

من شاهین فاتحی هستم ساکن آپارتمان ۶۶۶ در خیابان گادفادر، فردا در شهرما مراسم بزرگی است. چنگیز خان مغول، ایوان مخوف و پل پت جایزه حقوق بشر خواهند گرفت و من حنجره خود را پاره خواهم کرد برای هورررا.

اصلاً کلی راه پیاده آمده ام تا اروپا حنجره ام را در هورا کشیدن برای حافظان صلح و حقوق بشر پاره پاره کنم. گویا امشب هم جایزه صلح نوبل را به جانشین آدولف مهربان خواهند داد.

من سنگول هستم برادر منگول، از داستان گرگی که داستان حنایی اش گولم زد.

من از طبقه سوم هستم، تصمیم دارم تا ابد در همین طبقه بمانم و هورا بکشم. من گاوترین معجزه این آپارتمان ام، کلی شیر دارم برای دوشیدن به خاطر همین است که شیر ترین و شیک ترین و سربزیر ترین برده ی آواره ام. خیابان ما هر شب مراسم اهدای جایزه است. آپارتمان ما هر شب به یک صدر... اعظم... جایزه حقوق بشر می دهد، البته منظور بشر است نه خاورمیانه ای...

از زمانی که انسان توانست رخداد های تاریخی را

ثبت و ضبط کند، دیگر عصای کسی مار نشد

کسی به دهان ماهی نرفت، دریا شکافته نشد

ماه به دو نیم تقسیم نشد، کودکی از زن باکره بدنیا

نیامد، مرده ای زنده نشد، انسانی با حیوانی سخن

نگفت، کسی بر قالیچه یا خر بالداردی پرواز نکرد، حتماً

پیامبری هم جرات نکرد پیدایش شود.

## مسعود نقره کار

## هدیان های مقدس

ری (رضا کارگر ایرانی دربان تیمارستان) خودش را پیش می کشد و شروع می کند. سخت نگیر سارا، توکلت به خدا باشد. سارا پاسخ می دهد: چه چیزم باید به خدا باشد؟ توکلت می باید به خدا باشد، یعنی امیدت. او برای هر چیزی اندازه ای قرار داده و گفته هر کسی تقوا پیشه کند راه نجات را برای او فراهم می کند. متقی وقتی مشکل دارد اگر به جای اضطراب و ترس و دلهره وظیفه و تکلیف خود را انجام دهد خداوند او را رها نمی کند، برای او راه نجات فراهم می کند، شخص متوکل روزی اش تضمین شده است و اختلال روانی پیدا نخواهد کرد. سارا خنده اش می گیرد و رو به ملاقاتی ها و بازدید کنندگان می گوید: دلخوش می دارد این مرد که سختی ها و بدبختی های ما اسباب موفقیت ما هستند، خالق ما در آسمان لم داده و می گوید همه دردها و رنج های ما به نفع ماست. این پائین هم عده ای دکان زده اند و حرف های او را تکرار می کنند. صدای ساز دیوید می آید، خوب و دلنشین می نوازند بدون اینکه لب هایش را باز و بسته کند از حنجره اش صدای ساکسیفون در می آورد (دیوید هم یکی از بیماران تیمارستان است) سارا به طرف دیوید می رود. صبح به خیر دیوید، دیشب باز کسی روی دیوارهای در ورودی گذر گوزن ها (نام تیمارستان است) نوشته که در میان مردم سخت ترین بلادیدگان پیامبرانند، می گویند شبیه خط توست. چرا این چیزها را روی در اتاق خودت نمی نویسی؟ صدای ساکسیفون قطع می شود، سرفه خلط داری از سینه و حنجره دیوید بیرون می زند: می گوید من نوشتم، من بودم می نوشتم سخت ترین بلادیدگان مومنانی هستند که به پیامبران ایمان آورده اند، مومنانی که به اندازه کارهای خوبشان به درد و رنج و گرفتاری دچار می شوند. باز سرفه سراغ اش می آید، کمی مکث می کند و ادامه می دهد: مگر نشنیده ای زیبا بانو که گفته اند کسی که دین اش درست و عمل اش نیکوست بلا بیشتر بر سرش نازل می شود؟ خدا که دنیا را برای زندگی آرام و مرفه مومنان و یاسختی و عقوبت کافران خلق نکرده است. کافران در این دنیا گرفتاری شان کم است اما آن دنیا، خدا جبران خواهد کرد. این ها را باید نوشت نه با رنگ با آب طلا باید نوشت. من که سر از کار این خدا در نمی آورم دیوید، یعنی همه این گذرگونی ها دین شان درست و عمل شان نیکوست که به این روز و روزگار دچار شده اند؟

یاد خدا آرام بخش دل هاست سارا، یاد او کن. راحت تر از خوردن داروهایی است که بیوست و چاقی کم ترین عوارض آن هاست، یاد او چنان درمان ات خواهد کرد که از تعجب شاخ درآوری و چنان مایه انبساط

و آرامش ات می شود که از ناسوت به لاهوت پرواز خواهی کرد. صدای ساکسیفون می آید و هر دم بلند تر می شود امین یکی دیگر از بیماران مذهبی گذرگوزن ها خودش را به دیوید و سارا می رساند رو به دیوید می گوید دست از این مزقون زدن بردار، لااقل ذره ای غمگین بزن، شنیدن موسیقی شاد آدم را سنگ دل می کند، خداوند شادی کنندگان را دوست ندارد. نخستین کسی که به غنا و موسیقی شاد روی آورد شیطان بود شادی به احساس تنهایی می انجامد و قلب را تاریک می کند. دیوید مکثی می کند رو به امین دارد، مزخرف می گویی برادر. امین ادامه می دهد، البته دف بد نیست. در یکی دو تا از عروسی های من نواختند، دف گناه ندارد و سنگدلی نمی آورد پرهیز از شادی و موسیقی شاد واجب است. از دیدگاه تاریخی و جغرافیایی من از خاندان برجسته و با اصل و نصب ولی فقیر صحاری بی آب و علف هستم. تاریخ تولدم هم نامعلوم است پیش از تولدم پدرم مرد مادرم نیز در جوانی جوان مرگ شد. دوران کوچکی و یتیمی را با سختی های فراوان سپری کردم مرا یک راهب مسیحی به این گذرگوزن ها آورد تنها چیزی که در زندگی من مبهم نمانده تعداد همسران من است. آن راهب مسیحی هنگامی که مرا تحویل گذرگوزن ها می داد گفت، ای مومن باور کن آنچه خداوند برای تو مقرر کرده پدران و حکیمان است. گوسفند بودن تودر برابر آن چوپان مهربان سبب کاهش غم و نگرانی و افزایش آسایش و آرامش تو خواهد شد (ادامه دارد)

## یکی از دلایل خامنه ای و یارانش در دفاع از

پوتین در برابر اوکراین، خلاص شدن از شر

پرونده سقوط هواپیمای اوکراینی است.

جانیان فکر می کنند با روی کار آمدن یک

دولت وابسته به مسکو در اوکراین می توانند

پرونده جنایت شان را در مورد ساقط کردن

هواپیمای اوکراینی در آسمان تهران و کشته

شدن ۱۷۶ سرنشین آن جمع و جور کنند و

غرامت نپردازند. چون زلینسکی رهبر جوان

اوکراین سر این موضوع سفت و سخت جلوی

آخوندها ایستاده بود. اکنون خدا خدا

می کند او از بین برود.

ایرج مصداقی

دکتر احمد ایرانی

## ریشه اندیشه های دینی

دین شناسان می گویند در بسیاری از سرزمین های جهان در دوران باستان، نگهبانان دین، مردانی دارنده قدرت های غیر طبیعی و فوق انسانی در نظر مردم داشتند. این نگهبانان دینی از دیدگاه مردم با عالم غیب و دنیای ارواح ارتباط داشتند و برای نمونه می توانستند توفان یا آتش فشان را رام کنند یا بیمار در حال مرگ را شفا دهند. به همین دلیل بسیاری از مردم هنگام پیداشدن مدعیان پیامبری از آنان انتظار معجزه ای داشتند. زیرا می پنداشتند شاید دروغ می گویند که پیامبر هستند و با نشان دادن معجزه معلوم می شد که آن ها پیامبر هستند یا نه. بسیاری از روان شناسان این را نوعی «نیاز روانی» برای انسان های اولیه می دانند، ریشه این نیاز روانی برای فرار از ترس و وحشت در زندگی است که هدف جستجوی پناهگاه و پشتیبان است.

زیگموند فروید روانکاو اتریشی نیز سرچشمه پیدایش پدیده دین را نیازهای روانی- عاطفی می داند. او می گوید از زمانی که کودک به وجود پدر و مادر خود پی می برد ضمن آن که نیازمند مهر و محبت آن ها است در نظر کودک پدرش نیرومند ترین فرد جلوه می کند و در برابر او خود را کوچک، درمانده و ناچیز می پندارد. بعدها که کودک به نوجوانی و جوانی می رسد قدرت ها و توانایی های پدر را به «خدا» انتقال می دهد و در برابر این قدرت بزرگ خود را کوچک و درمانده و ناچیز می بیند.

نخستین انسان های کره زمین در هر سرزمینی که زندگی می کردند به زودی دریافتند که «همه چیز» بر وفق مراد نیست، توفان و باد شدید زندگی شان را در هم می کوبد. باران تند و سیل آسا همه چیز را با خود می برد، جانوران وحشی و نیرومند تر آنان را می درند. بیماری و گرسنگی به گورشان می سپارد. مردگان هم آنها را رها نمی کنند و به خواب شان می آیند. اگر چه در مجموع می توانند به زندگی ادامه دهند اما «نیروهای خطرناک» چنگ و دندان نشان می دهند و باید چاره ای اندیشید و چنان شد که «قدرت های ناپیدا» از جمله «خدا» در مغز بشر جا گرفت. برخی از این خدایان مرد و برخی از آنان زن (الاهه)، گروهی حیوان گونه و برخی هم انسان بوده اند. برای نمونه در اسطوره های یونانی بیش از دوازده خدا وجود دارد. این خدایان با وجود نیروهای بسیار گاهی دارای ضعف ها و زبونی های انسان مانند نیز بوده اند. گاهی بشدت حسادت می کرده و زمانی نیز دچار درد و بدبختی می شده اند. این خدایان ازدواج می کردند و دارای فرزند می شدند. برای نمونه (ژئوس) یا (خدای خدایان) زن می گیرد، صاحب فرزندی به نام (آپولو) می شود، (آفرودیت) الهه عشق

بوده و (آرس) خدای جنگ و کشتار (آرتمیس) الهه شکار و (دیونیس) خدای شراب. مصریان خدایان حیوان مانند و انسان گونه داشته اند. (تات) که پرنده میمون مانند بوده (خدای دانایی) و (بس) یا (شیر کوتوله) خدای شادی بوده است. تعداد خدایان در دین های گوناگون پیش از تاریخ و دوران باستانی بسیار زیاد است.

بقیه دارد

### ژاکلین آزاده

## به جای اکتشاف و اختراع، خرافات و دروغ حاکم است

چیزی بیرون از قوانین طبیعی نمی تواند وجود داشته باشد. و در طبیعت هم چیزی به نام عدالت وجود ندارد. به همین دلیل هنگامی که از دین داران پرسیده می شود که چرا خدای آن ها جلوی حوادث ناگوار مانند سیل و زلزله را نمی تواند بگیرد، پاسخ می دهند که این حوادث طبیعی است و ربطی به خدا ندارد. در حالی که اگر خدایی وجود داشت هیچکدام از رخدادهای ناگوار طبیعی نباید اتفاق می افتاد. اگر خدای ادیان نمی تواند جلوی حوادث طبیعی را بگیرد نمی توانسته خالق انسان هم باشد.

با این همه حوادث تلخی که در زندگی رخ می دهد و خدایی نیست که از اینگونه حوادث جلوگیری کند، نشان می دهد که خدایی وجود ندارد و تمام صفات داده شده به او نشانه تمام کمبودها و ناتوانی های خود انسان است. در واقع انسان خدا را خلق کرد که در لحظه های ناامیدی و ترس و وحشت احساس تنهایی نکند و امید خود را از دست ندهد. پرسش این است اگر بشر به امید چنین خدایی می ماند که در برابر قهر طبیعت از او محافظت کند آیا دست به این همه اکتشاف و اختراع می زد؟ و چرا در جوامعی که دین بر آن ها حکومت می کند به جای اختراعات، خرافات و دروغ و خشونت دیده می شود؟

**کافر کیست؟ کافر شخص باهوشی است که سخن دروغ گویان را باور نمی کند و آن ها را رسوا می کند و دروغ گویان او را کافر می نامند و خونس را حلال می کنند تا مانع رسوایی خودشان شود!**



## چرا گفته ها و روایت ها عوض می شوند؟

همان طور که همه می دانیم قرآن را خود محمد نوشت سال ها پس از مرگ او پیروانش دست به جمع آوری گفته های محمد زدند و چندین قرآن با روایت های گوناگون از سخنان محمد تهیه شد که بالاخره عثمان از میان همه قرآن ها یکی را انتخاب و رسمی کرد که امروزه در دسترس مسلمانان است.

فعالکار نداریم که چقدر از نقل قول ها و روایت های مردم بدون غرض و یا با غرض توسط خود مردم عوض شده است. فرض می کنیم تمام نقالان تا آنجا که امکان داشته در گفته های پیامبر دخل و تصرفی نکرده و رعایت راستی و درستی را نموده اند. برای اطمینان خاطر که سخن های پیامبر دقیقاً به قرآن منتقل شده یا نشده دست به یک آزمایش می زنیم. این آزمایش را دانشمند انگلیسی «ریچارد داوکینز» در کتاب «پشت سر نهادن خدا» به ما آموخته است.

داوکینز می نویسد: نوعی بازی دستجمعی وجود دارد که در بریتانیا به آن «زمره های چینی» و در آمریکا «تلفن» می گویند. در این بازی برای مثال ده نفر در یک صف کنار هم می ایستند. نفر اول جمله ای کوتاه را در حدشش هفت و اژه آهسته به شکلی که کسی نفهمد زیرگوش نفر دوم می گوید. نفر دوم آنچه را شنیده در زیرگوش نفر سوم تکرار می کند و به همین ترتیب نفر سوم به چهارم، چهارم به پنجم تا نفر آخر تکرار می کنند. نفر دهم آخرین نفر، شنیده خود را با صدای بلند برای همه بازگو می کند. معمولاً آن چه را که نفر دهم بازگو می کند به طور خنده آوری با آنچه نفر اول گفته بود فرق می کند. نه تنها کلمات در طول این مسیر کوتاه و در زمانی کمتر از سه چهار دقیقه دچار تغییر می شوند بلکه نکته مهم و منظور اصلی جمله اول هم دستخوش تغییر می گردد. حال در نظر بگیرید به جای ده نفر صد نفر، آن هم نه به فاصله سه چهار دقیقه بلکه به فاصله ده سال فردی بخواهد نقل قول شنیده ای از پیامبر را به کسانی که نقل قول ها را برای تهیه قرآن جمع می کنند بازگو کند.

اولا که پس از آن سال ها و از سینه ای به سینه دیگر منتقل شدن جمله ها، تقدم و تاخر گفته های خود را از دست می دهند، همان طور که در قرآن می بینیم بیشتر آیه ها ربطی به آیه پیش یا پس ندارند. دوم اینکه، به دلیل همین پیش و پس شدن ها منظور واقعی پیامبر را از گفتن این جمله ها پیدا نخواهیم کرد ولی با فشار آخوندها و تفسیرهای خودساخته آنان، پیروان این دین باید هر آنچه را می خوانند جمله دقیق پیامبر و وحی از الله بدانند و این پرت و پلاهای غیر سودمند و بی ارزش را با زور و تنبیه به فرزندان بی گناه و بی خبر خود هم باید بیاموزیم. برای مثال از این دروغ و دغل ها در سوره نسا نوشته است اگر همسر مردی آمادگی

هم خوابگی با شوهرش را نداشت و یا بیمار بود ولی اگر مرد هوس کرده بود، می تواند چند بلاسر زنش بیاورد که او را راضی به هم خوابگی کند یکی از آن بلاها کتک زدن همسر می باشد، البته خدای مهربان، که کمی زیادی مهربان است می فرماید او را طوری بزیند که استخوان هایش نشکند! و جای ضربه های مردان تحریک شده در صورت زن دیده نشود. یعنی مردم متوجه نشوند یک مرد غول نمای وحشی شده زنش را زده است. خداوند مهربان فکر همه چیز را کرده است که با دروغ و کلک و تقیه و خدعه می شود زندگی کرد و متدین نامیده شد! ای لعنت بر دروغگو و دروغ ساز که با این ادیان تقلبی بمانند هر دین دیگری زندگی انسان ها را به بازی گرفته اند و مغز و اندیشه آن ها را از کار انداخته و به اختیار خود در آورده اند.

ریچارد داوکینز در همان کتاب می نویسد. این موضوع دقیقاً در مورد کتاب عهد عتیق نیز صادق است. برای باور کردن به داستان های عهد عتیق که در تورات آمده بیش از آشیل و هلن و هومر، گواه نداریم. داستان های ابراهیم و یوسف افسانه های عبری هستند و داستان های هومر افسانه های یونانی اند. انجیل هم همینطور واقعاً چقدر در مورد مسیح می دانیم؟ آیا می توانیم مطمئن باشیم هزار سال پیش اصلاً چنین شخصی وجود داشته است. چه مدرکی داریم؟ در چهار انجیل، که بخش زیادی از آن ها درباره سیمای مذهبی مسیح است چیزی در مورد زندگی او نمی گویند بخصوص مرگ و داستان رستاخیز او، تقریباً هیچ چیز و دریغ از ذکر یک تاریخ از دوران او. از عجایب اینکه بیرون از چهار انجیل در منابع تاریخی هم مورخین هیچ اشاره ای به مسیح و وقایع روزگار او نکرده اند و نوشته ای وجود ندارد.

در سال ۱۹۶۳ یعنی ۵۹ سال پیش صدها نفر شاهد ترور پرزیدنت کندی بودند و واقعه را فیلمبرداری هم کرده اند، روزنامه های دنیا هم آن حادثه را گزارش کردند و بلافاصله گروهی برای بررسی دقیق ماجرا تشکیل شده به دقت موضوع را پی گیری نموده و ضبط و گزارش کردند، و کارشناسان زیادی روی این حادثه نظر دادند نتیجه گزارش ۸۸۸ صفحه گردید آن ها گفتند شخصی به نام «لی هاروی اسوالد» به تنهایی کندی را مورد هدف گلوله قرار داده است ولی طی چند سال پس از آن حادثه افسانه های گوناگون درباره آن روز ساخته شد و هر چه از آن تاریخ می گذرد این شایعات بیشتر و بیشتر می شود، و هیچکدام آن ها با واقعیت یکی نیست و به این معنا که اتفاقی که فقط ۵۹ سال عمر دارد و فیلم حادثه هم نه یکی بلکه ده ها تلویزیون داخلی و خارجی گرفته اند مردم به ده ها نوع بیان می کنند. از آن ملموس تر حملات ۱۱ سپتامبر است که کمتر از ۲۰ سال پیش رخ داد و از همان زمان ماجرای حملات را با جزئیات دقیق عده ای ثبت و گزارش کرده اند ولی همچنان بین مردم اختلاف نظر وجود دارد. برخی می گویند و فکر می کنند حمله یازدهم سپتامبر نقشی خود آمریکا بوده بعضی دیگر آن را کار

## پیشکش به زنان ستم‌دیده ایران از دست اسلام

مانده از رویه ۳

ایران رفته بود قیام کرد. اگر چه او هنوز خودش هم نتوانست از احساس گناه که یک امر مذهبی است نجات پیدا کند (چون هنوز جوان بود) بیشتر از هر شاعر دیگری از کلمه گناه در شعرش سود برد. (گناه کردم گناهی پر زلدت) باید گفت بین سه شاعر مشهور معاصر پروین اعتصامی، سیمین بهبهانی و فروغ فرخزاد، ماجرای فروغ چیز دیگری است. اگر چه پروین اعتصامی آغازگری اش قابل ستایش است و خانم بهبهانی که تا سال ۵۷ شاهد عاشقانه‌ها و ترانه‌هایش بودیم و پس از انقلاب هم به عنوان یک شاعر مبارز و منتقد جنگید. یکی از ظرافت‌های شعر فروغ که در شاعران زن دیگر دیده نمی‌شود احساس لطیف زنانه‌ای است که وارد شعر کرد و به زبان آورد و تا پیش از آن زنی جرئت ابراز احساسات زنانه خود را نداشت.

سه تا ویژگی‌های شعر فروغ یکی عصیان او است. دوم زنی که می‌خواهد مال خودش باشد، و در آخر سعی او در رهایی از مذهب ارتجاعی است که کار بسیار مشکلی بوده است.

فروغ فرخزاد آغاز رستاخیز زن ایرانی است و امروز در مبارزات میهنی اثراتش را در زنان مبارز و جنگنده ایرانی می‌بینیم. و در برابر موج مخالفت زنان با ارتجاع، هیچ نیروئی نمی‌تواند مقابله کند و اگر می‌بینیم آخوند بشدت با زن‌ها ستیز می‌کند چون احساس می‌کند طعمه ایدئولوژی‌اش در حال از دست رفتن است و در طول تاریخ زن‌ها پیروان اصلی آن‌ها بوده‌اند که دیگر نیستند. آخوندها خوب می‌دانند و نگران آن هستند که زن ایرانی از بهمن ۵۷ به اینسو به فاطمه زهرا و زینب کبرا و مانند آن‌ها دیگر نزدیک نمی‌شود و بیشتر به سنبلیله‌های فرهنگی و هویتی خود می‌اندیشد. فرزندان که این زنان به دامن ایران بگذارند، ایران روزگار درخشانی خواهد داشت.

## عوامل خارجی انقلاب ایران

مانده از رویه ۲

حمایت از خمینی به ریاست ژان پل سارتر، سیمون دوبوار و میشل فوکو تشکیل شد. فوکو تقلید شاه را از تمدن غربی یک اشتباه فاحش می‌دانست و نوشت: آری، تجدیدی که شاه به پیروی از تمدن غرب به صورت یک سیاست و برنامه اجتماعی درآورده است دیگر به گذشته تعلق دارد، ایرانیان باید آن چه را که ما از زمان بحران‌های بزرگ مذهبی از دست داده ایم به دست آورند! و آن هم یک سیاست روحانی است!!

فوکو در عالم تخیلات فلسفی، خمینی را قدیس تبعیدی به پاریس خواند که مرد سیاسی نیست، حزبی که طرفدارش باشد به وجود نخواهد آمد (این حرف‌ها را به دهان خمینی می‌گذاشتند) او دولتی را بنیان نخواهد گذاشت. او تجلی‌گاه نیروهای غیبی است! (تف بر آن دانشی که چنین اشخاصی را یکی از بزرگترین روشنفکران جهان می‌کند). روزگارودی و داریوش شایگان خمینی را با گاندی مقایسه کردند و هم تراز او دانستند! آندره فونتن سر دبیر روزنامه لوموند یکی از پر حرارت‌ترین طرفداران خمینی شده بود و در یکی از سر مقاله‌هایش با تیتیر «بازگشت الهی» نوشت: حال که همه اندیشمندان بزرگ دریافته‌اند راه حلی برای نجات بشریت و استقرار صلح شکست خورده‌اند باید آرزومند بود که پاپ ژان پل دوم و آیت‌الله خمینی با یکدیگر ملاقات کنند و راه حلی برای نجات بشریت بیابند (به راستی روشنفکران به ظاهر بزرگ غربی در چه حد از بی‌خبری و کوتاهی بینی و ناآگاهی غرق هستند). فیلسوف دیگری به نام ژاک مادل نوشت: نهضت خمینی نهضتی است که از اعماق تاریخ برآمده و نشانه اراده ملتی است که می‌خواهد زنجیرهای اسارت را پاره کند و شاید این شور و هیجان ملت ایران راه‌گشای آینده‌ای بهتر برای نوع بشر باشد! این‌ها قطره کوچکی از دریایی بود که غربی‌ها با دیدن شور و هیجان دیوانه‌وار مردم ما (که امروز فراموشش کرده‌اند) و دیدن مردی ظاهراً روحانی در پشتیبانی از او نوشتند و گفتند. درون ایران هم که نویسندگان درجه یک و روشنفکرانی که فقط از نام روشنفکری بهره می‌بردند، سدها مقاله در وصف خمینی نوشتند و بر هیجانان مردم افزودند، یکی از آن‌ها نوشت، امام می‌آید با صدای نوح با تیشه ابراهیم، با عصای موسی، با هیئت صمیمی عیسا، با کتاب محمد... او خطبه‌هایی انسان را فریاد می‌زند. امام بیاید دیگر کسی دروغ نمی‌گوید، کسی به در خانه خود قفل نمی‌زند. مردم برادر هم می‌شوند، دیگر صفی وجود نخواهد داشت، باید امام بیاید تا حق به جای خودش بنشیند و جنایت و نفرت در روزگار نماند! خمینی نه تنها ایرانیان که جهانیان را فریب داد و ما در کشور خود امروز بزرگترین آرمگاه جهان را با طلا و نقره برای او ساخته ایم! برای کسی که از روز نخست گفت اقتصاد مال خراست و ما هر چه می‌کشیم از دانشگاه و ملی‌ها می‌کشیم...

**آخوند سر منبر گفت خدا به موسا فرمود، اگر  
علی نبود تو را خلق نمی‌کردم!! بر علیه فرعون،  
از علی درخواست کمک کن! وقتی موسا در کوه  
تور به حال ضعف افتاد، شنید تمام ذرات خاک و  
درختان ذکر می‌گویند، خوب که دقت کرد دید  
آن‌ها ذکر علی می‌گویند!  
بر جد و آبای دروغگو...  
دکتر روزبھانی**

## چرا گفته ها و روایت ها عوض می شوند؟

مانده از رویه ۹

اسرائیلی ها می دانند . عده ای گفتند کار جمهوری اسلامی است . . . . . مردم هم که معمولا عادت به یک کلاغ چهل کلاغ کردن دارند . به قول مارک تواین نویسنده ی آمریکایی «تا حقیقت کفشش را ور بکشد، دروغ نیمی از دنیا را پیموده است» . داستان های ساخته شده درباره «عروج» و برگشت امام زمان و مسیح و روز موعود و غیره هم که نه مدرکی دارند و سندی، طبیعی است که مردم طی زمان طولانی با تغییراتی که در آن ها داده اند همه ساختگی باشند و نباید باور کرد، معجزات مسیح و محمد نیز از جنس همین داستان پردازی ها است . همه این ها را گفتیم که بدانیم سخنان دهان به دهان و نوشته های بی مدرک و تاریخ در کتاب های قرآن و انجیل و تورات و یا هر کتاب دینی دیگری قابل اعتماد نیست و نباید آن ها را ارزشی بیشتر از داستان های مادر بزرگ ها داد .

## دکتر روزبه آذربزین

### خلفیات ملتی با تمدن چند هزار ساله پس از مسلمان شدن

حمل تابوت مرده تا هفت قدم به خاطر ثواب در همین آمریکا توسط هم میهنان خود ما . تابوت حامل مرده را در فاصله ماشین تا سرگور سه بار بر زمین باید بگذارند که ثواب دارد! نماز میت برای همه مسلمان ها حتان ها که تمام عمر خود را مشروب خورده و نماز نخوانده اند می خوانند . حقه بازها سر خدایشان هم کلاه می گذارند . در این دین مبین از افتخارات پدر است که دختر خردسالش ۹ تا ۱۲ ساله در خانه شوهر عادت ماهانه شود . به جان آن پدر سوگند ثواب حج اکبر دارد!

پسر بچه نباید پای دیگ سمنو بیاید چون حضرت فاطمه آنجاست و پسر بچه نامحرم است ممکن است حضرت تحریک شود! در همین آمریکای پیشرفته مسلمان ایرانی برای رفع چشم زخم در چند جای منزلش یک تکه سرامیک که رویش یک چشم دارد دور از چشم میهمان پنهان می کنند . اسپند را نه برای ضد عفونی کردن بلکه برای چشم زخم به محض ورود میهمان روشن می کنند . در مناطقی از لس آنجلس به بالا بازار فالگیرها و رمال ها و دعانویسان و بچه دار کردن زنان نازا و مردان عیب دار رواج دارد و برای رفتن به آنجاها باید وقت بگیرد که گاهی بعضی فالگیران با قهوه، تا یک ماه طول می کشد به شما وقت بدهند مگر اینکه باشهره خانم دلال آشنا باشید تا زودتر به شما وقت بدهند .

## بهرام گیلانی

### ایران ماکشوری است که در آن

جوان شانزده ساله اش را به خاطر ابراز عقیده ای هر چند نارس تیر باران می کنند . فقر بانوان را مجبور می کند نجابت خود را به مشتی اسکناس بفروشند خون سرخ مردمانش اسلام خرافی را سیراب می کند . اساس مذهبش با یک بادگوارشی متزلزل می شود . مردم آن ویزای ورودی به کشور های بیگانه را کدایی می کنند . ابلیس کهنه بسر را نماینده خدا می گویند .

هم میهن ما دل خود را چون زیلو جلوی مامور مهاجرت پهن می کند . توهمات یک مرد عرب منحرف جنسی را با زور گلوله و زندان به خورد مردم می دهند .

یک آخوند بی سواد دودی ۳۰ میلیارد دلار از مردم می دزدد ولی تحصیل کرده ها بلال می فروشند .

دین مردمش استفاده جنسی از کودکان شیرخوار و زنان اسیر را هم جایز می داند .

اگر آدولف هیتلر هم شش میلیون ایرانی را در کوره ها می سوزاند حتما امروز نام اول بسیاری از ایرانیان آدولف و نام خانوادگی شان هم هیتلر پور - هیتلرزاده - هیتلرنژاد - و هیتلر منش بود .

### باورمندان، فریب خوردگان عرصه تاریخ اند

محمد محمدی

**پرسیده بودیم اجازه بدهید نام شما به عنوان اسپانسر نوشته شود. آقای آزادی که سالهاست**

**هر ماه ۲۵ دلار می فرستاد. نوشته است:**

**بر آن شدم که همیاری مالی خود را از ۲۵ دلار ماهانه به ۵۰ دلار افزایش دهم تا چراغ بیداری روشن بماند. از انتشار نامم نیز خوشحال می شوم. س. آزادی - سپاسگزاریم جناب آزادی**

هم ظلم ماندنی شد

هم بار کج به منزل رسید

هم سر بی گناه بالای دار رفت

هم از این ستون به آن ستون فرجی نشد

هم بسیاری بدون رنج به کنج رسیدند

و عمر ما سوخت سر این

ضرب المثل هایی که برای گول زدن

ایرانی ساخته شدند!

بابام رفته مکه، از ترس آبرومون

گفتیم رفته زندان!

بهترین راه به دست آوردن بیداری از راه پست است

858-320-0013 bidari2@Hotmail.com

## بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

### چطور امکان دارد؟

کسانی که راه اختلاس را می دانند و به ما نشان نمی دهند، کسانی که راه انتقال پول های کلان را از ایران به کانادا و آمریکا می دانند و به ما نشان نمی دهند، کسانی که راه کار نکردن و پول در آوردن را می دانند و به ما نشان نمی دهند، کسانی که راه گرفتن ویزای آمریکا را حتا در هنگام تحریم ها می دانند و به ما نشان نمی دهند.

چطور امکان دارد راه بهشت را به ما نشان بدهند؟؟

یک مسلمان پس از مرحله

خود آزاری، برای کامل شدن دین به

مرحله دگر آزاری یعنی به مرحله امر به

معروف می رسد صادق هدایت

Prst Std  
U.S. Postage  
Paid  
San Diego, CA  
Permit No. 2129

BIDARI  
P.O. Box 22777  
San Diego CA 92192  
U.S.A.